

برساند که اقدامات تلافی جویانه را در منطقه در نظر بگیرد. این تحولات چشمگیر مستقیماً در چشم انداز بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، و ائتلاف راست افراطی او نقش دارند. نتانیاهو ادعا می‌کند که اسرائیل می‌تواند موازنه قدرت خاور میانه را تغییر دهد و به‌عنوان تنها بازیگر با تسلط و قاطع در منطقه ظاهر شود. در واقع، اسرائیل اکنون قدرت برتر نظامی، امنیتی و اطلاعاتی منطقه است که قادر است به تنهایی یا با کمک ایالات متحده به دشمنان خود ضربه بزند. اما اسرائیل نیروی نظامی را تنها راه برای تعریف خود از امنیت می‌داند. در نتیجه، منطقه را به سمت «خاورمیانه جدید» سوق می‌دهد که در آن نسخه خودش از ایده «صلح از طریق قدرت» و احتمال می‌کند و پیام تهدیدآمیزی را به پایتخت‌های منطقه‌ای می‌فرستد: مبنی بر اینکه بازوی بلند ما اینجاست و می‌توانیم به هر جایی برسیم.

نتانیاهو و ائتلاف راست افراطی او قصد دارند از این تسلط به چهار روش استفاده کنند که سه مورد از آنها حول محور آرمان فلسطین است. اول، از طریق نابودی کامل حقوق فلسطینیان، از طریق شهرک‌سازی و آوارگی. دوم، فشار برای عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی بدون هیچ‌گونه به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت فلسطینیان؛ نکته‌ای که برای کشورهایمانند عربستان سعودی مشکل ساز است. سوم، نادیده گرفتن پیشنهاد‌های زمین در برابر صلح یا اصول امنیت جمعی، که مدت‌هاست به‌عنوان تنها راه ثبات منطقه‌ای تلقی می‌شود و در نهایت، چهارم با از بین بردن قابلیت‌های هسته‌ای و نظامی ایران در حالی که ایران قابلیت‌های خود را حفظ می‌کند.

در اینجا، عربستان سعودی، مصر، ترکیه، امارات متحده عربی و قطر - قدرت‌های کلیدی میانه و میانجی منطقه - در حال شکست هستند. از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، این کشورها تلاش کرده‌اند تا جنگ فرسایشی جاری را در جبهه‌های مختلف فلسطین، لبنان، سوریه، عراق و یمین متوقف کنند. آنها تلاش کرده‌اند تا از میانجیگری و دیپلماسی برای پایان دادن به خونریزی در غزه، توقف طرح‌های شهرک‌سازی و آوارگی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، احیای راه حل دوکشوری به‌عنوان راهی برای حل مناقشه اسرائیل و فلسطین و ارائه ایده‌های جدید برای امنیت جمعی که هم‌ماجراجویی نظامی مستقیم اسرائیل و هم اقدامات ایران را مهار کند، استفاده کنند.

پیش از جنگ بین اسرائیل، ایالات متحده و ایران، مصر طرح بازسازی خود برای غزه را پیش می‌برد که اتحادیه کشورهای عربی آن را تأیید و ترکیه از آن حمایت کرد. میانجیگران مصری و قطری خستگی‌ناپذیر برای بازگرداندن آتش‌بس بین اسرائیل و حماس و رساندن کمک به نوار غزه تلاش می‌کردند. عربستان سعودی، به همراه فرانسه، از طریق اتحاد جهانی برای اجرای راه حل دوکشوری، بازگشت به مذاکرات صلح بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها را ترویج می‌کردند. کشورهای عربی و ترکیه در حال بحث در مورد آینده امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه بودند و به اسرائیل نشان می‌دادند که صلح تنها از طریق همکاری حاصل می‌شود. بسیاری از این تلاش‌ها در انتظار تغییر سیاست‌های دولت نتانیاهو بودند که هرگز اتفاق نیفتاد.

این قدرت‌های میانه و میانجی همچنین به ایران فشار می‌آوردند که باید جهت سیاست منطقه‌ای خود را تغییر دهد، زیرا فعالیت‌های اعضای محور مقاومت امنیت وثبات را تضعیف می‌کند. آنها همچنین سعی کردند ترامپ را به سمت خود بکشانند و او را متقاعد کنند که به تلاش‌های صلح‌آمیز برای اسرائیل و فلسطینیان و هر جای دیگر در منطقه بپیوندد.

هنگامی که جنگ آغاز شد، این کشورها شاهد آغازهای نوپا برای دیپلماسی جمعی بیشتر در خاور میانه بودند. آنها حملات اسرائیل به ایران را محکوم کردند، تلافی ایران را به عنوان یک اقدام دفاع از خود توصیف کردند و در مورد حملات ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران سکوت کردند. هنگامی که ایران به پایگاه نظامی ایالات متحده در قطر حمله کرد، محکومیت اعراب و ترکیه صریح بود. اما محکومیت‌ها به تنهایی منجر به دیپلماسی جمعی فعال نمی‌شوند و به نظر می‌رسد قدرت‌های میانه خاور میانه به دلیل حملات اسرائیل به ایران، قدرت نظامی و اطلاعاتی اسرائیل و سهولت ورود ایالات متحده به جنگ، فلج شده‌اند.

در این فضای نوظهور در خاور میانه پس از آتش‌بس، برای این کشورها دشوار خواهد بود که بتوانند راه عبوری پیدا کنند. عدم توازن قدرت در برابر اسرائیل و ترجیحی که اسرائیل، ایران و ایالات متحده برای استفاده از نیروی نظامی نشان دادند، باعث می‌شود که آنها حداقل تا اطلاع ثانوی به دیپلماسی جمعی و ترتیبات امنیتی تسلیم نشوند. لغو (یا تعویق) جلسه برنامه‌ریزی شده اتحاد جهانی راه حل دوکشوری، نمونه‌ای از این موارد بود.

با توجه به اینکه اسرائیل در حال قدرت‌نمایی است، دولت ایران که برای پردازش نتایج ویرانگر جنگ (چه در داخل و چه در منطقه) با مشکل مواجه خواهد شد، و دولت ایالات متحده که به اقدامات انفرادی (چه از نظر نظامی و چه از نظر دیپلماتیک) علاقه‌مند است، کشورهای عربی و ترکیه در تجدید قوای تلاش‌های خود برای حل منازعات، دیپلماسی چندجانبه و ترتیبات امنیتی جمعی با مشکل مواجه خواهند شد. این شکست نه تنها برای خاور میانه که نیازمند صلح است، بلکه برای جهانی که نیازمند آرامش است، غم‌انگیز است.



کارتی که هنوز بازی نشده

چقدر این احتمال وجود دارد که در صورت وقوع دور دیگری از درگیری ایران به سمت بستن تنگه هر مز حرکت کند؟

بناشد. گزینه کلی بستن تنگه هر مز همیشه در ذهن تحلیلگران است؛ اما بیشتر در ذهن سیاستمداران ودلالتان.»

تهدید هنوز تمام نشده است

بدترین سناریو هنوز محقق نشده است. اما سلامه آنچه را که ایران مدت‌هاست وعده داده است به ما یادآوری می‌کند: «اگر صادرات نفت خام آن از طریق هر مز مسدود شود، مانع صادرات دیگران نیز خواهد شد.» او توضیح می‌دهد که چنین سناریویی احتمالاً پس از حملات اسرائیل به ذخایر نفت خام ایران در جزیره خارک یا سایر دارایی‌های کلیدی انرژی، یا اگر ایالات متحده حملات به سایت‌های هسته‌ای ایران - به‌ویژه تأسیسات کلیدی فردو - را افزایش دهد، رخ خواهد داد. از آنجایی که هر دو پیش‌شرط برآورده شده‌اند، جای تعجب نیست که مجلس ایران به بستن تنگه رأی داده است. اگر چه

این رأی گیری الزام آور نیست- و اختیار نهایی در اختیار شورای عالی امنیت ملی ایران است - اما این اقدام می‌تواند به عنوان تلاشی برای قدرت‌نمایی و ارسال هشدار تعبیر شود، زیرا این یکی از معدود باززدنگی‌های استراتژیک ایران خواهد بود. سلامه متقاعد شده است که در صورت ادامه یا درگیری جدید با ایالات متحده، «ایران قطعاً کشتیرانی در تنگه را مختل خواهد کرد.» احتمالاً ایران قصد دارد به سرعت اوضاع را تشدید کند تا کشورهای حاشیه خلیج فارس و آسیا، اگر چه آشکارا از ایران عصبانی هستند، اما به دلیل آسیب به اقتصادهای مربوط به خود، به ایالات متحده فشار بیاورند تا تنش‌ها را کاهش دهد.

ایران حتی ممکن است برای بیان حرف خود نیازی به غرق کردن نفتکش‌ها نداشته باشد. هدف قرار دادن کشتی‌ها به تنهایی احتمالاً حق بیمه را افزایش می‌دهد، حجم تجارت را کاهش می‌دهد و قیمت‌های نهایی را بسیار بالاتر می‌برد. همین ریسک برای آسیب رساندن به اقتصادهای شکننده جهانی کافی است. با این حال، همچنان تردید وجود دارد که ایران چنین اقدامی انجام دهد. تهران دهه‌هاست که چنین تهدیدی را مطرح می‌کند اما هرگز این کار را نکرده یا نتوانسته است انجام دهد. این کار همچنین همسایگان عرب را به سمت یک موضع ضدایرانی تمام‌عیار سوق می‌دهد و فضای مانور کافی برای تهران باقی نمی‌گذارد تا واقعاً ششت محکمی بزند. تهران واقعاً نمی‌خواهد تنها متحدان تجاری اش، مانند چین و هند نیز از آنها عصبانی باشند.

با این حال، سلامه متقاعد نشده است که این متحدان جلوی تهران را بگیرند. او استدلال می‌کند که نه شورای همکاری خلیج فارس (GCC) و نه چین نمی‌توانند ایران را منصرف کنند: «ایران اهمیتی نمی‌دهد که منزوی شود، زیرا هیچ گزینه دیگری ندارد- و همچنین می‌داند که متحدان واقعی اش، به‌ویژه چین و روسیه، هرگز آن را راه‌را نخواهند کرد.»

علاوه بر این، متحدان ایران در محور مقاومت ممکن است تهدیدی حتی بزرگ‌تر از خود تهران باشند. اگر چه ایالات متحده و دولت یمن به رهبری انصارالله در اوایل ماه مه با آتش‌بس موافقت کردند، اما صنعا اعلام کرد که با تهران هماهنگ بوده و ظاهراً در ۱۳ ژوئن چندین موشک به یافا شلیک کرده است.

اگر خصومت‌های ایران و آمریکا دوباره شعله‌ور شود، کشتیرانی دریای سرخ دوباره مورد حمله یمن قرار خواهد گرفت. سلامه با را فراتر می‌گذارد و خاطرنشان می‌کند که اگر درگیری از سر گرفته شود، ایران و یمن می‌توانند هر مز و باب‌المندب را مسدود کنند. رشد اقتصادی جهانی می‌تواند به راحتی دو تا سه درصد کاهش یابد. او تخمین می‌زند که بسته شدن دوماه تنگه هر مز می‌تواند سالانه حدود ۵ تریلیون دلار برای اقتصاد جهانی هزینه داشته باشد. بسته شدن تنگه هر مز همچنین بازارهای گاز را خفه خواهد کرد. حدود یک‌پنجم گاز طبیعی مایع (LNG) جهان - که عمدتاً از قطر می‌آید - از طریق این آبراه باریک منتقل می‌شود. در حالی که دکتر ویدرشوون ادعا می‌کند که این امر باعث رکود جهانی نخواهد شد، ادعان می‌کند که بازارهای انرژی اروپا یا کمبود شدید و تورم فزاینده مواجه خواهند شد. سلامه هشدار می‌دهد که اتحادیه اروپا بیشترین آسیب را خواهد دید. این اتحادیه بیشتر به گاز طبیعی مایع ایالات متحده وابسته خواهد شد، که دو تا چهار برابر بیشتر از گاز لوله‌کشی روسیه هزینه دارد. این امر اقتصاد از قبل ضعیف‌شده را بیشتر تضعیف خواهد کرد.

در حال حاضر، سناریوهای سیاه برطرف شده و تأثیر آن بر بازارهای انرژی به طرز شگفت‌آوری محدود بوده است. اما با توجه به اینکه هیچ صلح پایداری در چشم‌انداز نیست و با توجه به تشدید تنش‌های منطقه‌ای که تنها در عرض چند روز آشکار شده است، شوک‌های آینده ممکن است سریع‌تر و شدیدتر رخ دهند.

سیاستمداران



پیشنهاد دیدار جولانی بانانیاهو

رسانه‌های رژیم صهیونیستی از دیدار خاخام سرشناس آمریکایی با سرکرده «هیئت تحریرالاشام» در دمشق و ارائه پیشنهاد برگزاری دیدار سه‌جانبه میان وی و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به همراه رئیس جمهور آمریکا پرده برداشتند. رسانه‌های رژیم صهیونیستی گزارش دادند که «آبراهام کوپر» خاخام آمریکایی اخیراً به سوریه سفر و با «احمد الشرع» معروف به «ابومحمد الجولانی» سرکرده هیئت تحریرالاشام که خود را رئیس موقت سوریه می‌خواند، دیدار کرده است. بر اساس این گزارش‌ها، کوپر که به محافل راست‌گرای آمریکا نزدیک است، پیشنهاد دیدار میان الجولانی و «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی را در واشنگتن مطرح کرده است. کوپر مدعی شده است که این دیدار منوط به حضور ونظار مستقیم «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا است. وی همچنین افزود که سوریه ممکن است در صورت دریافت تضمین‌هایی از ترامپ در باره حمایت از تلاش‌های بازسازی این کشور، روابط خود را با رژیم صهیونیستی مورد بازنگری قرار دهد.



تاکید مصر بر آتش‌بس غزه

وزیر امور خارجه مصر عصر یکشنبه از تلاش‌های فشرده کشورش برای انعقاد توافق آتش‌بس ۶۰ روزه پیش‌بینی‌شده در نوار غزه، با هدف هموار کردن راه برای مرحله جدیدی از ثبات، خبر داد. در اظهاراتی که توسط رسانه‌های مصری منتشر شد، «بدر عبدالعاطی»، وزیر امور خارجه مصر اتهامات شدیدی علیه صهیونیست‌ها مطرح کرد و اظهار داشت که این رژیم توافق آتش‌بس منعقدشده در ۱۹ ژانویه ۲۰۲۵ را نقض کرده و «تجاوز غیرقابل توجیه علیه نوار غزه» را از سر گرفته است. وی افزود که این نقض مانع تلاش‌ها برای دستیابی به ثبات می‌شود و هشدار داد که هرگونه از سرگیری حملات و بی‌ثباتی در منطقه «خواهد بود. عبدالعاطی با وجود همدستی واشنگتن در جنایات رژیم صهیونیستی در غزه از درک ایالات متحده از اهمیت گنجاندن ضمانت‌های روشن در هرگونه توافق آینده برای تضمین پایداری آتش‌بس قدردانی و خاطرنشان کرد که مداخله دولت آن، در دستیابی به آتش‌بس قبلی در ژانویه بسیار مهم بود.



نفوذ گراهام بر ترامپ

وال استریت ژورنال با افشای تأثیر سناتور جمهوری خواه بر رئیس جمهور این کشور و ترغیب او برای تجاوزگری علیه ایران نوشت: برخلاف بسیاری از افراد نزدیک به ترامپ که او را از دخالت در جنگ ایران و اسرائیل بر حذر می‌داشتند، گراهام به او توصیه کرد که از این فرصت برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران استفاده کند. «لیندسی گراهام» سناتور جنگ‌طلب جمهوری خواه که خواهان حمله «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا به ایران بود برای متقاعد کردن او به انجام این کار به یکی از روش‌هایی که در طول نزدیک به یک دهه دوستی پرآشوب‌شان استفاده کرده بود، روی آورد؛ توسل به تمایل ترامپ برای کسب اعتبار. گراهام در مصاحبه‌ای گفت: چیزی که ترامپ به آن فکر می‌کرد و من مدام با او در مورد آن صحبت می‌کردم، این است که می‌گفتم اگر این کار را انجام دهد، آسیبی را که «جو بایدن» رئیس جمهور وقت با خروج از افغانستان ایجاد کرده بود، جبران می‌کند. می‌گفتم که اسرائیل کل فوق‌العاده‌ای انجام داده است اما من باید در پای خود را در این ماجرا داشته باشم.